انجنیر محمد شفیع خالقی ۲۰۱۵/۰۳/۱۰

شهید راه آزادی و انسانیت محمد اشرف خالقی

به یاد برادر گمشده وبی مزارم

هرشب ستاره ای به زمین میکشند و باز – این آسمان غمزده غرق ستاره هاست

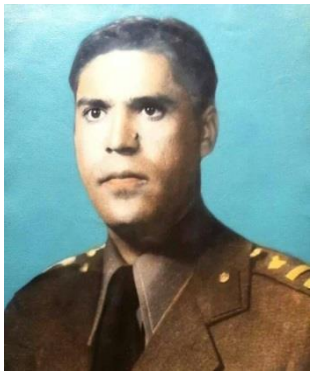

شهید محمد اشرف خالقی فرزند محمد اسماعیل خالقی در یک خانواده بی بضاعت و روشنفکر در زمستان سال **1327** در گذرِ بارانهٔ شهر کابل دیده به جهان گشود. دورهٔ ابتدائی را در مکتب عنصری بلخی و دورهٔ لیسه را در لیسه عالی نادریه به پایان رسانیده و بعد از فراغت از صنف دوازدهم، نظر به عشق وعلاقه ایکه به میهن و مردم ستمدیده اش داشت، شامل پوهنتون هوائی و مدافعه هوائی گردید و بااخذ دیپلوم به درجهٔ عالی به سویه لیسانس فارغ و در بخش ها و شعبات قوماندانی عمومی قوای هوائی و مدافعه هوائی صادقانه ایفای وظیفه نمود. آخرین محل کارش قبل از دستگیری در قومندانی اکمال کشف رادار و مدافعه هوائی واقع میدان هوائی خواجه رواش کابل بود که در آنجا منحیث محاسب ایفای وظیفه می نمود. او با وجود همه حق تلفی ها از سوی رژیم کودتای حزب دموکراتیک خلق الی رتبهٔ تورنی ارتقا یافت.

اشرف شهید از آوان کودکی عشق به مطالعه وآموزش داشت، او مانند هر انقلاب دیگری هیچگاه صفا، صمیمیت و یکرنگی دوران کودکی را از دست نداد و به همه مهربان بود. او که خود زادهٔ رنج و محنت بود و نابرابریها، تبعیض ها و محرومیت مردم اش را از نزدیک شاهد بود وبا گوشت و پوست خویش تمام مظالم اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی جامعه را لمس میکرد نمیتوانست در نسبت به سرنوشت آنها بی تفاوت بماند. به سفرهٔ خالی مردم اش می اندیشید، به رنج و حرمان و بدستهای پینه بستهٔ پدران و به کودکان و به استعدادهایی که هرگز مجال شگوفایی نیافتند و ... او به همه اینها می اندیشید. او زادهٔ جغرافیایی بود که در آن ستم سیاسی و اقتصادی با ستم فرهنگی بیداد میکرد. او بخوبی ضرورت تغیر انقلابی جامعه را درک میکرد و آماده بود تا با تمام نیرو و توان درین راه قدم بردارد. او به ماهیت کودتا چیان بی آزرم و سیستم و نظامی که فرزندان این مرز و بوم را به غلامی و برده گی میکشاند آگاه بود و تحقق عملی آرمان آرزوهای پاکش را و راه بیرون رفت را در مبارزهٔ قاطع و بی امان بر ضد ارتجاع و طبقه حاکم می دید. همین احساس او را به پیوستن به جریان چپ انقلابی کشانید تا به صورت متشکل مبارزاتش را به پیش ببرد. او از لحاظ فکری به مکتب انسانگرای مارکسیسم روی آورد و اعتقاد راسخ داشت که مارکسیسم بعنوان سلاح بُرنده میتواند ریشه های همه انواع نابرابری، ستم، تبعیض و بهره کشی را در جامعه بخشکاند و بر ویرانه های جامعهٔ طبقاتی، نظام عادلانهٔ انسانی را اعمار نماید. او همیشه در صحبت هایش درحلقات و مجالس تاکید می نمود که از نظر آیدالیست ها و بخصوص اخوانی ها که همواره فنا فی الله را بخاطر تحمیق و به برده کشانیدن توده های محروم تبلیغ می نمودند، انقلابیون باید در آخرین تحلیل، فنا فی الخلق شوند. او درک علمی و عمیق از مبارزات مردمش داشت و در هر حرکتی با حکومت روبرو میشد و در هر حوزه ای سعی میکرد تا پنجره ای را بسوی آزادی بگشاید.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

او انسانی بود با خصوصیات حمیده و از تبارعیاران کابل قدیم در بین مردم محل، اقارب و دوستان از محبوبیت خاص برخوردار بود.

از آنجاییکه منزل یکی از پیشکسوتان و پیشتازان نهضت ومبارزات روشنفکری در همسایگی منزل ما قرار داشت (فامیل محمودی فقید) و نظر به خصلت ذاتی مردم بومی شهر کهنه کابل همسایه ها معمولا مانند اعضای یک فامیل بودند و همیشه در خیر و شر یکدیگر سهم فعال داشتند، در وقت خوشی با هم تجلیل و در وقت غم و مصیبت غم شریک یکدیگر میبودند. طوریکه همه میدانیم فامیل محمودی فقید در دوران رژیم ظاهر شاه همیشه تحت پیگرد نیروهای استخباراتی دولت بود و اکثراً از طریق راه منزل ما بخاطر حفظ امنیت خود و سایر روشنفکران مانند: انجنیر عثمان، سیدال سخندان... استفاده میکردند. شادروان اشرف اکثراً با ایشان از نزدیک همکار بود و زمینه ها و فرصت های خوبی را برای تدویر مجالس و دید وادید ها مساعد می ساخت و خود نیز درین نشست ها فعالانه سهم داشت. او یکی از کادر های فعال و پیشتاز سازمان جوانان مترقی افغانستان (بزبان عوام شعله جاوید) بود.

شادروان اشرف متاهل بود و ثمره ازدواجش دو پسر و یک دختر میباشد که در وقت دستگیری توسط فاشیست های حزب خپ پسر بزرگش شش بهار زنده گی را سپری نموده و دخترک کوچکش صرف سه ماه داشتند که از مهر پدری برای همیشه محروم گشتند و داغ نبود پدر در روان شان جاودانه حک گردید.

اشرف شهید در کودتای **26** سرطان **1352** بخاطرعدم همکاری با کودتاچیان خلقی و پرچمی به نفع سردار داؤد شکنجه های زیادی را متقبل شده بود. در کودتای **26** سرطان خودم شاهد وقایع آن بودم که اشرف شهید قرار صحبت هایی که برای ما و سایر همرزمانش مینمود، جریان کودتا را دقیقاً نظر به روابط وسیع که در اردو داشت می فهمید و بارها از اوشان تقاضای همکاری صورت گرفته بود که با قاطعیت آنرا رد نموده بود. او در همان شب کودتا حین برگشت از وظیفه از "وقوع یک حادثهٔ نامیمون" خبرداد. همان بود که واقعا نیمه های شب کودتا صورت گرفت. او در فردای کودتا در حالیکه هیچ علاقه ای برای رفتن به وظیفه را نداشت، حوالی ساعت **9** صبح جبراً توسط موتر جیپ روسی از منزل به محل قوماندهٔ کودتا واقع چهارراهی پشتونستان برده شد و در کمیته ایکه مسؤولیت پخش و نشر اعلامیه ها و فرامین سردار داؤد را داشت بخاطر فعال ساختن و استفاده از سیستم مخابره توظیف ساخته شد. این کمیته متشکل از عبدالحمید محتاط که در رژیم داود وزیر مخابرات شد، پاچا گل وفادار ازجمله صاحب منصبان کودتاچی وعضو کمیتهٔ مرکزی حزب خپ که بعداً به مقام وزارت سراحدات رسید،... او برای چندین روز در محل باقی ماند. بعد از گذشت چند هفته در حالیکه عبدالحمید محتاط بحیث وزیرمخابرات و پاچا گل وفادار بحیث وزیر سرحدات تعین گردیدند، تلاشهای زیاد صورت گرفت تا او را با وعده و عید ها از جمله وعدهٔ پُست بالا در وزارت مخابرا ت تطمیع نمایند، اما با شناخت ایکه از ماهیت کودتا و کودتاچیان داشت، تمامی وعده ها را قاطعانه رد نمود.

او بعداً از سوی دستگاه های اطلاعاتی و جاسوسی دولت به مشکلات زیادی مواجه شد. خانه تلاشی کردنها، تحت تعقیب مداوم قرار گرفتن ها، تبدیلی های جبری و سلب ارتقاء از رتبه (ترفیع) طبق قانون که حق مسلم اش بود. زندگی اش برهم خورده بود گاهی مخفی میشد گاهی علنی و همیشه تحت تعقیب قرار داشت. بعد از سپری شدن چند سال دوباره به قوماندانی اکمال کشف رادار و مدافعه هوائی واقع میدان هوائی خواجه رواش کابل به صفت محاسب تبدیل و به وظیفه و کار خسته گی ناپذیر خویش در بین منسوبین اردو الی **21** حوت سال **1357** ادامه داد. او در محل کارش با بحث ها و تحلیل های علمی توانسته بود که ماهیت رژیم کودتا را در میان همکارانش افشا نماید. او توانسته بود تا ازین طریق موقف سیاسی و اجتماعی اش را در محیط کار بین همکارانش تثبیت نموده و از اعتماد، احترام، حرمت و محبوبیت خاصی برخوردار شود. در یک بحث سیاسی که با عبدالحق صمدی آمر دفترش در رژیم کودتا داؤد (عبدالحق صمدی اجنت کی-جی- بی و از جمله کادر های برجسته حزب خپ بود که در زمان حاکمیت این حزب به صفت رئیس خاد نظامی ایفای وظیفه مینمود و از جمله کسانی است که در دستگیری و مفقودی اشرف شهید دست

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

داشت.) روی کودتای سردار داؤد بحث داشت و بر رسم اعتراض عکس سردار را از دیوار اطاق کارش پائین کشید، به جرم این عملش برای مدتی از وظیفه سبکدوش و به احتیاط سوق داده شد.

اشرف شهید با داشتن روابط وسیع و درک عمیقی که از وضیعت اردو و جامعه داشت، اوضاع و تحولات جامعه را شدیدآ تحت نظر داشت و همیشه آنرا دنبال میکرد. وقتی که سردار داؤد در رأس یک هیئت عالی رتبهٔ دولتی بخاطرکسب اعتماد غرب وجذب کمک های مالی عربستان سعودی بنا برچرخش سیاسی گسستن از روس و پیوستن به غرب، به عربستان سعودی سفر نمود، درجریان سفرقبل از برگشت به وزارت دفاع هدایت داد که الی برگشت وی به کابل(مدت **72** ساعت) تمامی حسابات و مقروضات افغانستان از شوروی را معلوم نمایند. چون اشرف شهید به صفت محاسب ایفآی وظیفه مینمود، ازمقامات بالایی وزارت برایشان هدایت داده شد تا درمورد اجراات عاجل نمایند. اشرف شهید با درک سیاسی و شناخت که از رژیم کودتا داشت، این موضوع را به شکل بسیارعلمی توضیح میداد که زیر کاسه نیم کاسه است و بزودی روسها در افغانستان دست به یک سلسله تغیرات میزنند. اشارهٔ وی به خریداری و جذب صاحب منصبان اردو توسط جناح های خلق و پرچم بود و میگفت که در اردو نیرو های مزدور روسی در پی جلب و جذب هستند و شاید در همین نزدیکی ها کودتای دیگری را به همکاری مشاورین روسی به راه بیاندازند. از جانب دیگر یک اجنت شناخته شدهٔ روسی بنام دگروال قادر که سِمَتِ قوماندان عمومی قوائی هوائی را به عهده داشت، نیز در ترکیب هیأت که با سردار داؤد به عربستان رفته بود شامل بود و تمام گذارشات سفرعربستان را برای باداران روسی خویش فرستاده بود. روس ها بلاخره کودتای ننگین هفت ثور**1357** را به کمک و همکاری مزدوران فروخته شدهٔ شان طرح و به منصهٔ اجرا درآوردند. در آنوقت تمام نیرو ها و جریانات چپ و دیموکرات در یک حالت تشتت و پراگندگی بسر میبردند. دسته ها، گروپ ها، و محافلی که به نحوی ریشه آنها به سازمان جوانان مترقی افغانستان پیوند داشت، به تکاپو افتادند و تحت یک جو فشار و اختناق سیاسی قرار گرفتند و کمبود یک تشکیلات انقلابی و انسجام مبارزه مسلحانه جهت شرکت در جنگ خلق که بصورت خود جوش در مقابل رژیم کودتا شکل گرفته بود به یک امر ضروری و نیاز مبرم همه اقشار و لایه های جامعه مبدل گردیده بود. تلاش همه نیروها در جهت ایجاد یک گردان واحد سیاسی - نظامی در مقابل رژیم دست نشاندهٔ روس متمرکز شده بود که اشرف شهید هم جزاین روند بود و درین عرصه شب و روز کار میکرد و آرام نداشت. او بعنوان چهره ای شناخته شده، بخصوص در بین اردو و قوای هوایی، به مشوره و هشدارهای مکرر دوستان و همرزمانش مبنی بر احتمال خطر دستگیری و پناه بردن به زندگی مخفی توجه نکرد و آنرا جدی نگرفت و با گفتن اینکه **"من به جز وطنپرستی و خدمت به مردم کدام جرم دیگری ندارم، پس از چه باید هراس داشته باشم و این کثیف ها با من چه خواهند کرد"** در حالی که این یک توهم و اشتباه جبران ناپذیری بود که نه تنها اشرف شهید را بلکه بیشترینه رهبران جنبش چپ و سایر جریانات سیاسی مخالف رژیم را به کام شکنجه و مرگ فرو برد..... بلاخره اشرف شهید درجریان پروسهٔ تدارک وهماهنگی برای ایجاد تشکیلات واحد، پاسخگوبه نیازمندی های عینی جامعه و مردم در حالیکه روابط بسیار نزدیک با شهید مجید کلکانی، داکتر رحیم محمودی ،داکتر هادی محمودی، قاضی ضیا، رفیق محمودی، داکترعبدالله محمودی ،داود سرمد، ظابط ضیا هرات، تیمور مزار، عصمت مزار و... داشت، بتاریخ **21** حوت **1357** حوالی ساعت **2** بجه بعد از ظهر از دفتر کارش واقع میدان هوایی خواجه رواش، با حضورداشت دگروال خیرمحمد شیرزی توسط عمال استخبارات و نوکران روس که در راس آن دگروال نور محمد (مهشوربه چنته)، دگروال شهاب الدین و دگروال عبدالعلی از قندهار و... به دستور **(کی-جی- بی)** دستگیر و به صوب نامعلومی برده شد. امروز که **36** سال از دستگیری اش میگذرد، هیچ نوع اطلاع از وی دردست نیست، نه اسمش درکدام لیست اعلان شده از طرف دولت مزدور است و نه در کدام زندانی به ثبت رسیده است. خانم شهید اشرف عریضه ای عنوانی **رئیس مخابره وزارت دفاع ملی** ترتیب و خواستار معلومات در رابطه مفقود شدن شوهرش شد. جنرال رفیع وزیردفاع رژیم کودتا ثور،نظرِ خیرمحمد شیرزی که بعد از رهائی از زندان به صفت رئیس مخابرهٔ وزارت دفاع گماشته شده بود، را تائید کرد (شیرزی از جناح پرچم حین ربودن شهید اشرف حاضرصحنه بود وچند روز بعد خودش نیز توسط جناح خلق به زندان ده مزنگ کابل زندانی شد. شیرزی در پای

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

عریضه نوشت: " ورقه عرض فوق .....درخصوص ذیلاً معلومات عرض میگردد : **محمداشرف تورن** که **یک صاحب منصب لایق و ورزیده بود**.درزمانیکه من بحیث امراکمال راداروومخابره درمدافعه هوائی وظیفه اجرا میکردم وی بحیث محاسب مخابره این شعبه ایفائی وظیفه مینمود، نامبرده بتاریخ **21** حوت سال **1357** دراوقات رسمی ازبین شعبه در محضرخودم که در شعبه موجود بودم ازطرف نورمحمد (مشهوربه نورک چنته)،شهاب الدین که درآنوقت در استخبارات مدافعه هوائی وظیفه داشت برده شد وتا زمانیکه خودم زندانی شدم وی را ندیدم ،زمانیکه در زندان ده مزنگ به امر امین جلاد انتقال داده شدیم ، **اشرف تورن** را بعد از دو یوم نیزبه زندان ده مزنگ آوردند و وی را نه تنها من دیدم بلکه تمام رفقای زندانی آنجا ،مانند بهاوالدین جگرن ،ابرهیم رزمی ، پاچاگل ....و از موجودیت **اشرف تورن** در زندان ده مزنگ شاهد اند .و بعد از انکه همه را ....به دستور امین خاین .....شهید ساختند، **اشرف تورن** را نیز بعد از دو یوم از زندان ده مزنگ **بجای نامعلومی** بردند میدانم که وی را نیز مانند....**سربه نیست ساختند**. گرچه تورن موصوف رفیق حزبی نبوده، **اما روحیه وطن پرستی وشهامت داشت**.....که شاهد این **حقیقت** شخص بهاوالدین نیز میباشد. ... ناگفته نماند که وی را بتاریخ **8** حمل سال **1358** از زندان ده مزنگ برده اند:")

آخرین دیداری که با شهید اشرف داشتم، دقیقاً شب**21** حوت بود که با هم تا نیمه های شب گفتگو کردیم او بلاخره قبول کرد که فردا کلید سیف و بعضی اسناد دفتر را به یکی از همکارانش تسلیم کرده و بعد از آن وظیفه را ترک و در یکی از ولایات شمال نزد دوستان رفته، طور مخفی به کار و مبارزه خویش ادامه بدهد. اما با دستگیر شدنش در حد یک رویای تحقق نیافتهٔ همیشگی باقی ماند.

خبر دستگیری اشرف شهید (**21** حوت) چنان سخت و جانگذاز بود که با شنیدنش، پدرم از حرف زدن باز ماند، پدری که آرزو، سرمایه و افتخارش جز تربیه و تقدیم فرزندان صادق، شجاع، وطنپرست و خدمتگار مردم به جامعه چیز دیگری نبود. او برای آخرین بار بتاریخ **29** ثورسال **1361** قبل ازاینکه چشم از جهان بپوشد، ازعمق دل و با صدای بلند فریاد زد: " اشرف بچیم کجا هستی، چرا نمی آید، صدایش کنید!"، نفس اش خفه شد و جان داد.

آری دوستان! اشرف شهید عاشقانه زنده گی کرد وعاشقانه جان شیرین اش را در راه تحقق آرمان رهایی ستمکشان میهنش فدا کرد ومصداق فنا فی الخلق بودنش را که همواره در لفظ بر آن تأکید میکرد، در صحنهٔ عمل به اثبات رسانید. روحش شاد و یادش گرامی باد.

باعرض حرمت

ا.ش.خ

حوت سال 1393

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

محترم رئیس صاحب مخابره وزارت جلیله دفاع ملی !

زمانیکه جناب محترم شما بحیث امر اتصالات رادار و مخابره قوای مدافعه هوائی خواجه رواش ایفای وظیفه مینمودید ، بتاریخ ۲۱ حوت ۱۳۵۲ ساعت ۲ بجه روز در حالیکه شما و دیگر رفقای شعبه حاضر بودند ، توهم محمد اشرف ولد محمد اسمعیل تبین توسط تخمر مدیر استخبارات مدافعه هوائی از شعبه کشیده و بجای نا معلومی برده شدید .

از همان تاریخ تا کنون که مدت یکسال و هفت ماه میگذرد هر قدریکه به استناد مراجعه متعدد خود بمقامات ذیصلاح مراجعه نمودم تا از موجودیت اطلاعی حاصل نمایم ، بدیختانه بکدام نتیجه نرسیدم . لذا طوریکه برایم معلومات حاصل شده توهم برای مدتی چندی بحبس دهمرکه زندانی بوده و قرار معلوم جناب شخص شما نیز به تعقیب آن بحبس مذکور زندانی شده بودید . برای اینکه این همه سرگردانی های بیمورد و بیجائی مایه خلاص شده باشم ناچار به شما مراجعه کرده شما میمایم که اگر واقعاً از موجودیت معلوماتی داشته باشید لطفاً از روی صدق و حس نیک دوستی ایفاناً و وجداناً برای روشن شدن موضوع همکاری و معلوماتی ارائه خواهند فرمود ، تا به رضائی شما بکدام نتیجه مثبت نائل گردم .....

با احترام

نام محمد اشرف

حضور ع رئیس محترم وزیر صاحب دفاع ملی !

در قسمت فوق که عنوانی رئیس جلیله تحریر یافته در خصوص دریافت معلومات عرض نمودم شرف تقرر که بحیث مفصل لاین و وزیر بوده ، در زمانیکه من بحیث امر اتصالات رادار و مخابره در مدافعه هوائی وظیفه اجرا میکردم ولی بحیث مامور وظیفه زندانی و تحقیق مینمود ، نامبرده بتاریخ ۲۱ حوت ۵۲ در اوقات رسمی تدریس شعبه در حفظ خودم که در شعبه موجود بودم از طرف نورمحمد (شهور نورک تهاب الدین) که در آنوقت در استخبارات مدافعه هوائی وظیفه داشت برده شد و تا زمانیکه خودم زندانی شدم ولی را ندیدم ، زمانیکه در زندان دهمزنگ بودم ایشان جلال اشتمال را دیدم ، شرف تورن را بعد از دو یوم نیز به زندان دهمزنگ آوردند ولی را نه تنها من دیدم بلکه تمام اعضای زندانی آنرا ، مانند بهاوالدین ، ابراهیم زاده ، پاچاگل ، شیرول و دیگر اعضای ما که بعد از طرف اعلیحضرت شهید از موجودیت شرف تورن در زندان دهمزنگ شاهد زنده ،

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

و بعد از آنکه همه رفقای مبارز به دستور رضاخان و باند جنایتکار او زندانی
و به منزلگاه اشقال وارد شدند و آنها را شهید ساختند، شرف تورن را نیز
بعد از دو یوم از زندان و به منزلگاه خان نامعلومی بردند و میرزا نعم روی را
نیز مانند سایر رفقا شهید، شربت شهادت ساختند.
گرچه تورن موصوف رفیق حزبی نبوده، اما روحیه وطن پرستی و شهامت
داشت و از رفقای اصولی همیشه دفاع میکرد. شاهد این حقیقت
شخص رفیق بهاء الدین نیز میباشد. موضوع فوراً عرض شد با آنهم
طوریکه در مورد لازم دانستید امر و هدایت خواهند فرمود.
تا گفته نماند روی ملاحظه ۴۸ تن زندانی
به منزلگاه برده زده!

(پیروز باشید)

رئیس فابره
دیروال محمد شیرزی

۱۳۰۹/۷/۱۶

ریاست محترم!

رسانش تصدیق رئیس فابره راجع حقوق تقاعد آقای محمد اشرف نامه
شاید تکلیف راجع تقاعدم باشد.

(وزیر دفاع ملی)
دیروال محمد نعیم